

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

قبل از تعطیلات حج، در فصل اول بحث عام و خاص بحث می‌کردیم که عبارت بود از تمسک به عام در مواردی که شک داریم تخصیص خورده است یا نه؟ که از این تعبیر می‌شود به تمسک به عام در شبهات حکمیه. اگر در موردی شک کنیم که آیا حکم عام در آن مورد وجود دارد یا این که تخصیص خورده است، ما به عام تمسک می‌کنیم؛ که دلیل این مطلب و مباحثش مفصل گذشت.

تمسک به عام در شبهات مفهومیه

اما بحث فصل دوم در این است که اگر مخصص اجمال داشته باشد، می‌توانیم به عام تمسک کنیم؟ که از آن تعبیر می‌کنیم به تمسک به عام در شبهات مفهومیه؛ یعنی هنگامی که مفهوم مخصص اجمال دارد و نمی‌دانیم که مقصود از آن چیست، و شبهه، شبهه مفهومیه است، آیا تمسک به عام جایز است یا جایز نیست؟ مسأله دارای صورتهای مختلفی است؛ چون این مخصص، یا مخصص متصل است و یا مخصص منفصل؛ و اجمال هم یا از باب دوران بین اقل و اکثر است و یا از باب دوران بین متباینین. بنابراین، باید هر یک از این صورتهای را جداگانه بحث کنیم.

1. مخصص متصل باشد

در جایی که مخصص مجمل متصل باشد، تردیدی نیست که اجمال مخصص به خود عام سرایت می‌کند؛ نه ظهوری برای مخصص منعقد می‌شود؛ چون فرض این است که اجمال دارد؛ و نه ظهوری برای عام منعقد می‌شود؛ برای این که اجمال مخصص به عام سرایت کرده و عام را نیز مجمل کرده است. و در این مورد، یعنی در شبهه مفهومیه که مخصص متصل است، بلا اشکال تمسک به عام جایز نیست. مثالی که می‌توانیم بزنیم آن است که اگر مولا بگوید «أكرم العلماء الا الفساق منهم». ما می‌گوییم فساق مجمل است، نمی‌دانیم آیا خصوص مرتکب کبیره را شامل می‌شود یا اعم از مرتکب کبیره و مرتکب صغیره را شامل است؛ حال، اگر سؤال کنید چرا اجمال مخصص به عام سرایت می‌کند؟

برای این است که متکلم تا زمانی که فارق نشده است از کلام، اصلاً ظهوری برای کلامش منعقد نمی‌شود. «للمتكلم أن يلحق بكلامه مادام كونه مشتغلاً بالكلام»، متکلم زمانی که حرف می‌زند تا حرفش تمام نشده، ظهوری برای کلامش منعقد نمی‌شود. پس، نمی‌توانیم بگوییم که «أكرم العلماء» الان ظهور در عموم دارد. مرتکب کبیره چون قدر متیقن است، یقیناً خارج از اکرام

است؛ آن که محل شک است، مرتکب صغیره است که آیا او نیز از اکرام خارج شده است یا نه؟ در مرتکب صغیره، نمی‌توانیم به «أکرم العلماء» تمسک کنیم؛ چون دیگر ظهوری در عموم برای آن نیست و عام از این جهت اجمال دارد.

نکته

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد آن است که در مرتکب صغیره، از نظر اصل لفظی اصالة العموم، چون اجمال وجود دارد، نمی‌توانیم به اصالة العموم تمسک کنیم؛ اما اصل عملی چطور؟ در مرتکب صغیره چه اصل عملیه‌ای جاری می‌شود؟ بیان مرحوم آقای خوئی در محاضرات: ایشان می‌فرمایند: اگر عام متکفل یک حکم الزامی باشد و خاص متکفل حکمی غیر الزامی باشد، مثل آن که عام می‌گوید اکرام علما واجب است ولی خاص می‌گوید اکرام فساق مرجوحیت دارد که یک حکم غیر الزامی است؛ و یا آن که عام یک حکم غیر الزامی و خاص یک حکم الزامی باشد، مثلاً عام می‌گوید اکرام علما مطلوبیت دارد اما خاص می‌گوید اکرام فساق من حرام است. مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند: در این دو صورت که أحدهما متکفل حکم الزامی است و دیگری متکفل حکم ترخیصی، اصل عملی اصالة البراءة است؛ یعنی در مرتکب صغیره شک می‌کنیم که آیا تکلیفی وجود دارد یا وجود ندارد؟

اصالة البراءة را در اینجا جاری می‌کنیم. اما در صورتی که هر دو متکفل حکم الزامی باشند، عام اکرام علما را واجب می‌داند و «الا فساق» اکرام فساق را حرام می‌داند؛ نمی‌دانیم آیا کسی که مرتکب صغیره است داخل در خاص است که اکرامش حرام است یا داخل در عام است که اکرامش واجب است؛ در اینجا دوران امر بین محذورین پیش می‌آید؛ در دوران بین محذورین که آیا مجرای اصالة التخییر است یا اصالة البراءة؟ اختلاف است که انشاءالله در جای خودش به آن می‌رسیم. اما مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند: اظهر دومی است؛ یعنی در دوران بین محذورین اصالة البراءة جاری می‌شود.

فرق بین اجمال از باب دوران بین اقل و اکثر و اجمال از باب دوران بین متباینین

نکته دیگر آن است که در مخصص متصل فرقی نمی‌کند که اجمال از باب دوران بین اقل و اکثر باشد، مثل همین مورد که اگر منظور از فساق، خصوص مرتکب کبیره باشد، می‌شود اقل؛ و اگر هم کبیره هم صغیره باشد، می‌شود اکثر. و یا آن که از باب دوران بین متباینین باشد، مثل «أکرم العلماء الا زیداً» و دو زید در عالم خارج داریم؛ یکی زید بن خالد و دیگری زید بن بکر. در اینجا نمی‌دانیم که متکلم کدام زید را اراده کرده است. همان‌طور که اجمال در اقل و اکثر به عام سرایت می‌کند، اجمال در متباینین نیز به عام سرایت می‌کند و نمی‌توانیم به اصالة العموم تمسک کنیم؛ از نظر اصل لفظی بین اینها فرقی وجود ندارد. اما ادعایی که مرحوم آقای خوئی قدس سره دارند، این است که از نظر اصل عملی بین اینها اختلاف است.

در اقل و اکثر گفتیم که اگر أحدهما الزامی باشد و دیگری ترخیصی، مجرای اصالة البراءة است؛ ولی در دوران بین متباینین که أحدهما الزامی و دیگری غیر الزامی است، اصالة الاحتیاط جاری می‌شود. مثلاً مولا اکرام علما را واجب دانسته اما عدم اکرام زید را ترخیص داده است؛ و ما نمی‌دانیم که آیا مراد زید بن خالد است یا زید بن بکر؟ مرحوم آقای خوئی فرموده‌اند: چون علم اجمالی داریم به وجوب اکرام أحدهما، یعنی یا زید بن خالد و یا زید بن بکر اکرامش واجب است، و این علم اجمالی نیز منجز است، پس باید در اینجا احتیاط کنیم. اما در جایی که هر دو الزامی باشند، مثلاً عام وجوبی است و خاص تحریمی، رجوع به احتیاط که ممکن نیست، اگر هم بخواهیم نسبت به هر دو برائت جاری کنیم، مستلزم مخالفت قطعی عملیه است؛ چرا که قطع داریم یکی از این دو زید اکرامشان واجب و دیگری حرام است؛ لذا، ایشان در اینجا قائل به تخییر می‌شوند.

نظر استاد نسبت به کلام مرحوم آقای خوئی

نکته‌ای که به عنوان تعلیقه بر فرمایش ایشان می‌خواهیم عرض کنیم، مربوط به قسمت اول کلام ایشان است که فرمودند: اگر أحدهما الزامی باشد و دیگری ترخیصی، در دوران بین متباینین چون علم اجمالی به وجوب أحدهما داریم و مقتضای این علم اجمالی تنجز است، پس باید اصالة الاحتیاط جاری کنیم. به ایشان می‌گوئیم که اگر اصالة الاحتیاط جاری کنیم، فاین أثر التخصیص؟ یعنی لازمه فرمایش ایشان این است که اگر اصالة الاحتیاطی شدیم، تخصیص کلاتخصیص می‌شود. در اینجا یقین داریم که مولا از وجوب علما، زید را خارج کرده است؛ می‌گوییم کدام زید داخل در أکرم العلماست؟ آنهم برای ما مشکوک است؛ پس، چرا اینجا اصالة الاحتیاط را جاری کنیم؟

به عبارت دیگر، علم اجمالی به وجوب اکرام أحدهما که در کلام ایشان آمده، از مواردی است که خودش خاصیتی ندارد. در بعضی از موارد علم اجمالی نیز بعضی از اصول عملیه جریان پیدا می‌کند. بنابراین، در این بیان مناقشه وجود دارد. هذا تمام الکلام در مخصص متصل که اجمال دارد. اما از کلام امام(ره) استفاده شده که از هیچ جهتی بین اینها فرق قائل نیستند، یعنی در متباینین و اقل و اکثر هیچ فرقی نگذاشته‌اند. به جلد دوم کتاب «مناهج» صفحه 245 مراجعه بفرمایید، تا فردا. والسلام.